

یوانس لورنتیوس لیدوس (Lydus Laurentius Joannes)، تاریخنگار و نویسنده بیزانسی (روم شرقی) در کتاب خود بنام "ماه‌ها" (Mensibus De) در باره جنگی میان دو امپراتوری ایران و روم شرقی را گزارش میدهد، که بیگمان یکی از برگ‌های زرین تاریخ ایران بشمار میرود، ولی شوربختانه شمارش بسیار اندکی از ایرانیان از این رخداد مهم تاریخی آگاه میباشند یا از آن سخن میگویند.

لیدوس در گزارش خود می نویسد که در روز سیزدهم اسفندماه سال ۹۲۲ شاهنشاهی (برابر با ۵ مارس ۳۶۳ میلادی) امپراتور جولیان، نامی به "یولیانس مرتد"، با یک سپاه مجهز ۱۷۰ هزار نفری بسوی ایران حرکت نموده تا امپراتوری ساسانی را به اشغال و ضمیمه خاک خود کند. وی پس از در هم شکستن بخشی از سپاه مرزبانان و گذر از سپر مرزی، وارد خاک ایران گشته و پس از گذر از رود تیگرا [دجله]، چندین پادگان نظامی ایرانی را به تسخیر خود در می آورد. با این پیروزی‌های پی در پی جولیان نه تنها موجب ایجاد اعتماد در دل ارتش روم میشود، بلکه به ایرانیان نشان میدهد که رومیان بدین آسانی قابل شکست نیستند - بویژه آنکه ایرانیان غافلگیر و آمادگی رویارویی با چنین ارتش بزرگی را نداشته اند.

در این میان، به جولیان گزارش میرسد که سپاه سواره نظام "گریوبانان" (سواره نظام سنگین پوش ایران = کاتافراکت‌ها) فرماندهی شهبانو گوهرگو^[2] همسر شاپور دوم، برای نبرد بسوی سپاه روم از شمال در حال حرکت است. این گزارش موجب نگرانی و ایجاد ترس در میان سپاهیان رومی میشود، زیرا که لژیونهای رومی از کارآیی و جنگاوری سواره نظام "گریوبانان" که یک سپاه زبده و نیرومند و سراپا زره پوش از جمله اسبهایشان بودند آگاهی کامل داشتند و خواهان دست کشیدن از جنگ و بازگشت به رم میشوند.

بگزارش لیدوس، این ترس نیز در جولیان ایجاد گشته و در تصمیم خود در اشغال ایران ساسانی مردد می گردد، زیرا که او نیز بخوبی آگاه بوده است که رویارویی با چنین سپاهی به چه معنایی می باشد، ولی در این میان دو تن از اشراف ایرانی که به انگیزه ای ناروشن مورد خشم شاهنشاه شاپور (دوم) قرار گرفته بودند، به سپاه روم پناهنده میگردند. آندو به جولیان میگویند که بدستور شاپور پس از بریدن گوش و بینی آنان، مال و زندگیشان مصادره و از تیسفون رانده شده اند و اکنون مایلند برای انتقام گرفتن از او راهی را به رومیان نشان دهند که بر ملکه گوهرگو و سپاه شکست ناپذیرش پیروز شوند. جولیان نخست با فرستادن جاسوسان به تیسفون و مطمئن شدن از هویت و داستان این دو که دروغ نباشد، سوگند یاد می کند که بخاطر خدمتشان پس از تسخیر تیسفون دارایی و مقامشان را به آنان باز خواهد گرداند.

در این زمان، جولیان برای جلوگیری از بازگشت و فرار سربازانش که هنوز متقاعد نشده بودند که این دویرانی خائن می تواند به آنان کمک کنند، دستور می دهد تا همه قایق هایی که سپاهیان با آنها از رود تیگرا گذر کرده بودند را بسوزانند، تا سربازانش بدانند که راه برگشتی وجود ندارد و بایستی با ایرانیان بجنگند بویژه که مطمئن بود خیانت این دو ایرانی به او یاری خواهد کرد.

بیاری و راهنمایی این دو نجیب زاده خائن ایرانی، جولیان و سپاه ۱۷۰ هزار تنی او در درازای رود اوفراتو[فرات] به سوی شمال حرکت میکنند، تا پیش از رسیدن ملکه گوهرگو و سواره نظام ایران، در نقطه ای که از نظر نظامی بر سپاه ایران برتری داشته باشد را به تسخیر خود در آورند. نیز برای پیشدستی و رسیدن به آن مکان، این دو نجیب زاده به جولیان پیشنهاد میکنند تا نیازمندی های کمی را با خود حمل نمایند تا سبکتر و سریعتر حرکت کنند، بویژه آنکه پس از رسیدن به آنجا آذوقه و آب به فراوانی در دسترس خواهد بود و نیازی به حمل این آذوقه ها نخواهند داشت.

اکثریت تاریخنگاران رومی نوشته اند که روز پانزدهم خرداد ماه (۵ ژوئن ۳۶۳ میلادی، و برخی دیگر روز سوم تیرماه برابر با ۲۵ ژوئن) سپاه روم پس از یک سفر دور و خسته کننده، گرسنه و تشنه به دشتی پنهان و خشک و بی آب و علف و مهمتر از هر مسئله ای کاملاً باز و بدون هیچ دفاعی (در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد، شهر کنونی سامرا بر آن بنا شده است) میرسد. در آن زمان است که جولیان متوجه میشود که این دو نجیب زاده ایرانی او را فریب داده اند.

آن دو میهنپرست آزاده که میدانستند کشته خواهند شد، با شجاعت به جولیان فاش میکنند که به پیشنهاد خود آنان بینی و گوشهایشان بریده شده است، تا داستان راسخین جلوه دهد و داوطلبانه با آگاهی بر اینکه که سرانجامشان چه خواهد شد این نیرنگ را پیاده کرده اند تا از کشورشان دفاع کرده و از اشغال بیگانگان جلوگیری کنند. بدستور جولیان هر دو بیدرنگ به گواکی[شهادت]^[3] میرسند و آن دو آزاده میهنپرست جان خود را در راه دفاع از ایران فدا می سازند.

در همان هنگام از شمال سپاه گریوبانان بفرماندهی شهبانو گوهرگو^[4]، و از سوی جنوب سپاه دیگری بفرماندهی شاهنشاه شاپور، به سپاهیان رومی متگنه وار حمله کرده و آنان شکست میدهند. بگفته لیدوس ۱۵۰ هزار رومی در این جنگ جان خود را از دست می دهند، از جمله خود جولیان که بر اثر زخمی مهلک جان خود را دست داده بود. باری، بدون هیچ گمانی اگر بخاطر جانبازی و فداکاری آندو نجیب زاده ایرانی نبود، سپاه ایران به گمان بسیار بالایی توانایی رویارویی با سپاه روم را نداشت و رومیان میتوانند ایران ساسانی را تحت اشغال خود در آورند.

نام و یاد آن دو گمنام آزاده و همه آزادگانی که در درازای تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان، جان برکف در راه دفاع از مادرمان ایران، جانفشانی کرده اند، شاد و جاودان باد.

شاپور سورنپهلو - ۲۵ خرداد ۱۳۷۸

پی نوشت ها

1 – Joannes Laurentius Lydus (490–567?), De Mensibus IV, 118, p.155–157, 9.

2 – لیدوس نام شهبانوی ایران (Persarum Regia) را Gorgo ضبط کرده است! در زبان یونانی، که زبان رسمی امپراتوری روم شرقی بوده، بخاطر عدم تلفظ H، نام "گوهر گو" را "گورگو" ضبط شده است!

<http://tinyurl.com/pc2f4bd>

3 – واژه "گواکی" در زبان پارسی میانه دقیقاً برابر واژه انگلیسی "Martyr" و تازی "شهادت" می باشد. به گمان زیاد بکارگیری واژه "شهادت" از دید کاربردی در اسلام به معنی "جانباختن در راه دین/خدا" در زبان تازی، برگرفته و تازی گشته زبان پهلوی است. زیرا که واژه □ "شهادت" در زبان تازی، تنها به گفتن "اشهدان لا اله الا الله گفتن" اطلاق می شود، نه کشته شدن در راه دین و خدا.

4 – بسیاری از تاریخنگاران رومی، مدعی شده اند که هرمزد، برادر شاپور دوم یا یکی از سردارانش فرماندهی سپاه گریوبانان را بعهد داده است – و تلاش کرده اند که نامی از گوهرگو بمیان نیاورند، بجز لیدوس و چندتن دیگر. شوند [علت] این سانسور بدان خاطر بوده است، که در فرهنگ و سنت یونانی-رومی، "زن" موجودی پست و خوار بشمار می رفته است، آنان بر این باور بودند که "زن در زندگی گذشته اش یک مرد بوده است! او بخاطر گناهکاری و پس از تناسخ زن زاده شده است و موجودیست تنها برای تولید مثل، خانه داری و شهوترانی مردان. بدینروی هم شکست امپراتور و ارتش روم در دست یک زن برای آنان موجب سرافکندگی و بسیار سنگین تر از شکست در دست یک مرد بشمار می رفته است. بهر روی، در ارتش ساسانی، زنان حق خدمت داشته اند – حتی در بین "گریوبانان" و اکثریت تاریخنگاران رومی آن را ذکر کرده اند، که برای رومیان یک مسئله غیرقابل هضم بوده است.

سالروز شکست رومیان از ارتش امپراتوری ساسانی، به فرماندهی شاهنشاه شاپور دوم و شهبانو گوهرگو بیاری جانفشانی دو ایرانی

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۸ ساعت ۱۰:۱۵

□